

رهبری و مدیریت اسلامی (۱)

چکیده

بحث رهبری که یک بحث معنوی است؛ امروز جایگاه وسیعی در فرهنگ مدیریت پیدا کرده است. کشورهای پیشرفته اصولاً مدیریت را به فراموشی سپرده و روی به رهبری معنوی در دنیای صنعتی امروز آورده‌اند که بارزترین شاخص آن نیز برگزاری کنگره هزاره ادیان در سازمان ملل متحد است. در این مقاله سعی شده است به موضوع رهبری معنوی یا رهبری از دیدگاه اسلام و مقایسه آن با ارزشهای معنوی که در فرهنگ مدیریت غرب تحت عنوان نظریه‌های عمومی رهبری مطرح شده است، پرداخته شود.

کلید واژگان :

رهبری - مدیریت - اسلام - اخلاق معنوی - فرآیند - علمی - روحانی

مقدمه

راههای زیادی برای تمام کردن جمله: رهبری عبارت است از ... وجود دارد. استاگدیل (۲) در حقیقت تعریف اصلی را از رهبری به عمل آورد که گفت: «تعداد تعاریف مختلف از رهبری به تعداد افرادی است که آنرا تعریف کرده‌اند.»

واژه رهبری بیشتر شبیه واژه‌های آزادی و عشق و صلح است. هرچند هر یک از انسانها به طور ادراکی می‌دانند هر یک از واژه‌ها چه معنایی دارد و آن را با تمام وجود حس می‌کنند ولی با وجود این هر یک از این کلمات می‌تواند دارای تعاریف مختلفی برای افراد مختلف باشد. به محض این که هر کس شروع به تعریف رهبری می‌کند بلافاصله در می‌یابد که رهبری تعاریف مختلف دارد (۳).

در پنجاه سال گذشته بیش از ۶۵ طبقه‌بندی سیستمی مختلف برای تعریف موازین رهبری ارائه شده است. یکی از سیستم‌های طبقه‌بندی شده مناسب بحث جاری در این مقاله؛ طرح ارائه شده توسط باس (۴) است. باس پیشنهاد می‌کند که: «برخی تعاریف رهبری را باید به عنوان تأکیدی بر روشهای گروهی و یا از طریق گروه نگاه کرد». «از این دیدگاه رهبر در مرکز فعالیتها و تغییرات گروهی قرار دارد و رهبر تجلی اراده گروه است (۵)».

گروه دیگری تعاریف رهبری را در دیدگاه شخصیتی خلاصه می‌کنند و پیشنهاد می‌کنند که: «رهبری عبارت است از ترکیب صفات و ویژگیهای خاص یا شخصیتهایی که افراد از آن برخوردارند و آنها را قادر می‌سازد که دیگران را تشویق به انجام کار کنند و یا کار را از طریق دیگران انجام دهند». برخی هم رهبری را یک «عمل یا رفتاری که موجب تغییر در گروه می‌شود» تعریف کرده‌اند. به علاوه رهبری از جنبه رابطه قدرت بین رهبران و پیروان نیز تعریف شده است. از این دیدگاه: «رهبران از قدرت استفاده از قدرت خود برای ایجاد تغییر در دیگران برخوردار هستند». هنوز برخی دیدگاهها به رهبری به عنوان یک ابزار دست‌یابی به هدف و برای کمک به اعضای گروه جهت تحقق هدفهای خود نگاه می‌کنند. این دیدگاه شامل رهبری که پیروان را از طریق دیدگاهها و الگوها و توجه فردی تغییر می‌دهد؛ می‌شود. علی‌رغم تعاریف گوناگون و کثیری که از رهبران ارائه شد و وجود دارد؛ با این حال در تعریف رهبری می‌توان روی چند نقطه مشترک بین همه تکیه کرد.

الف. رهبری یک فرآیند است.

ب. رهبری با تغییر آمیخته است.

پ. رهبری در داخل یک گروه اتفاق می‌افتد.

ت. رهبری هدفمند است.

براساس این اجزا رهبری عبارت است از: «اثری که یک فرد بر یک گروه از افراد برای دست‌یابی به یک هدف مشترک عمومی ایجاد می‌کند».

تعریف رهبری به عنوان یک فرآیند بدین معناست که موضوع ویژگیهای شخصی و یا شخصیتی نیست که در رهبران وجود دارد و بر پیروان اثر می‌گذارد؛ بلکه مذاکرات و مراودات اتفاقی که بین رهبر و پیرو می‌گذرد باعث این تغییر و تأثیر در پیروان است. فرآیند رهبری اقتضا می‌کند که رهبر هم تأثیرگذار بر پیروان و هم تأثیرپذیر از پیروان باشد (۶). فرآیند رهبری تأکید می‌کند که رهبری یک خط طولی و اتفاقی یک جانبه نیست؛ بلکه به نسبت یک حادثه دوجانبه

است. زمانی که رهبری بدین ترتیب تعریف شود برای همه قابل دسترس است و فقط محدود به رهبر رسمی تعیین شده در گروه نمی‌شود.

رهبری شامل تأثیر و تغییر است و این بدان معناست که چگونه رهبران بر پیروان اثر می‌گذارند. تأثیر شرط حتمی رهبری است. بدون تأثیر رهبری وجود ندارد. رهبری در گروه اتفاق می‌افتد. گروه‌ها ظرفی هستند که رهبری در آن جا می‌گیرد. رهبری شامل تأثیرگذاران و تغییر دادن گروهی از افراد که دارای هدف عمومی مشترک هستند می‌شود. این گروه می‌تواند یک گروه کوچک کاری باشد و یا یک گروه اجتماعی و یک گروه بزرگ شامل همه اعضای سازمان (۷). رهبری هنر اداره کردن خود و دیگران است.

رهبری شامل توجه به هدفهاست. این بدان معناست که رهبری ملزم به هدایت گروه و جمعی به سمت هدف و نقطه پایان وظیفه و کاری است که پیش‌بینی شده است. رهبران انرژی خود را به افرادی که با هم مأمور پیمودن راه و رسیدن به هدف هستند منتقل می‌کنند. بنابراین رهبری زمانی موضوع و محتوا پیدا می‌کند که افراد در صدد و در تلاش حرکت کردن برای رسیدن به هدفی هستند. هم رهبران و هم پیروان با هم در مراحل رهبری شریک هستند (۸). رهبران به پیروان نیاز دارند و پیروان به رهبران (۹). اگرچه رهبران و پیروان به نحو نزدیکی به هم متصل شده‌اند اما این رهبر است که اغلب اوقات رابطه را آغاز می‌کند و با وسایل ارتباطی جدیدی که خلق می‌کند باز تنظیم روابط را به دوش می‌کشد.

همان گونه که برنز خاطر نشان ساخته است گاهی اوقات به نظر می‌رسد با بحث رهبری به عنوان نخبه‌پروری برخورد می‌شود چرا که قدرت تلویحی و اهمیتی که اغلب مواقع برای رهبران در مقابل پیروان به وجود می‌آورند موجب این نسبت به آنها می‌شود؛ ولی رهبران بالاتر و بهتر از پیروان نیستند. رهبران و پیروان نیاز دارند در کنار و در رابطه با هم و به صورت جمعی درک شوند و نه برعکس (۱۰).

نظریه‌های عمومی رهبری

چندین خصوصیت نگرشهای عمومی به رهبری را از نظریه‌هایی که درباره رهبری ارائه شده و موضوع این مقاله نیست جدا و متفاوت می‌سازد. اولین و مهمترین تفاوت این است که پیروان نظریه‌های عمومی رهبری بیشتر تمایل به گرفتن گرایش عملی به رهبری دارند تا نظری.

نظریه‌های عمومی رهبری تمایل به توضیح رهبری در سطح وسیع دارند. آنها اغلب رهبری را به نحوی ارائه می‌کنند که به عنوان یک رفتار در تعداد زیادی از موضوعات زندگی چه در خانه و چه در محیط کار کاربرد دارد. به همین دلیل خوانندگان قادر هستند بسیاری از این موضوعات را با موقعیت زندگی خود تطبیق دهند. لذا حتی آنهایی هم که رسماً در یک فعالیت رهبری مشغول نیستند؛ با مطالعه این کتابها در می‌یابند که موضوع رهبری و مدیریت؛ موضوع قابل استفاده برای زندگی آنهاست. چند موضوع قابل طرح در مجموع هستند که نظریه‌های عمومی رهبری را از اغلب آثاری که در این باره نوشته شده است جدا می‌کنند:

۱. مثال رهبر - خدمتگزار: بسیاری از نویسندگان تمایل پیدا کرده‌اند تحت تأثیر عقیده: «رهبری یعنی خدمتگزاری» قرار گیرند. موضوعی که برای اولین بار در زمینه‌های رهبری مدرن در اثری از رابرت گرین لیف (۱۱) در سال ۱۹۷۷ تحت عنوان: (رهبری خدمتگزار: سفری به درون طبیعت قدرت قانونی و عظمت) ارائه شد. موضوع رهبر - خدمتگزار روی این عقیده که رهبران ملزم به خدمت به دیگران هستند تا منافع خودشان، تأکید می‌کند و این عقیده ریشه در کتابهای آسمانی دارد (۱۲). بنابراین رهبرانی که توجهات اولیه آنها مهارت‌های شغلی و درآمدهای شخصی و ارضای نیاز به قدرت یا ترکیبی از آنهاست از تأمین حداقل نیازهای رهبری خدمتگزار محروم هستند. از این دیدگاه رهبران باید توجه خود را از نیازها و منافع خود به نیازها و منافع مردم انتقال دهند و باور داشته باشند که: «خدمت کردن به دیگران؛ با شکوه‌ترین و بهترین پاداش رهبری است» (۱۳).

۲. پیتربلاک (۱۴) از واژه «پیش خدمت» برای این هدف استفاده می‌کند و می‌گوید: «زمانی که رهبر دنبال خدمت به منافع خودش باشد؛ می‌گوید می‌خواهد مردم رویش حساب کنند بدون این که خود بر دنیای اطراف خود کنترل داشته باشد.» بلاک اضافه می‌کند شراکت نیاز به تعادل قدرت و اختیار دارد لذا شراکت با پیروان نگاه بهتری به رهبری است تا رئیس قبیلگی که از تعادل قدرت و اختیار با پیروان برخوردار نیست.

(خدمت کاری) نیاز به فروتنی و تواضع و میل به مشارکت دارد. رهبران خدمتگزار و یا خدمتکار از این که مقام رهبری چه به آنها می‌دهد برانگیخته نمی‌شوند بلکه از این که نقش آنها به عنوان رهبر چه خدمتی برای دیگران می‌تواند انجام دهد برانگیخته می‌شوند.

۳. موقعیت روحانی و اخلاقی: اغلب نویسندگان مشهور نگرش عمومی به رهبری از یک

دیدگاه روحانی به نسبت فقط بازرگانی یا مدیریتی به رهبری نگاه می‌کنند. در این آثار توجه کمتری به مواردی مثل سود و درآمد می‌شود و بیشتر به مواردی چون شخصیت و دوستی و اعتماد و سخاوت و نظایر آن می‌پردازند. هنوز عقیده بر این است که؛ پیروانی که شیفته اخلاقی و روحانی رهبر و جذب وی شده باشند نه تنها کارکنانی خوشحالت‌تر هستند بلکه از نظر بهره‌وری و اثربخشی نیز سرآمد سازمان خود می‌شوند. کاوی (۱۵) اصولی را که رهبری باید براساس آن بنیان شود از جمله اعتماد و شخصیت و صلاحیت و بلوغ و خود انضباطی و دوستی نام می‌برد. او همچنین تأکید می‌کند هفت عادت مردم مؤثر (رهبر) عبارتند از:

- حامی فعالیت هستند
 - شروع کننده اعمال با افکار خودشان می‌باشند
 - کارهای اول را اول انجام می‌دهند
 - به برد - برد فکر می‌کنند
 - سعی می‌کنند اول بفهمند و سپس بفهمانند
 - از قانون سنبژی با ارزش گذاردن به عقیده‌ها و دیدگاههای دیگران استفاده می‌کنند
 - در همه ابعاد زندگی فردی دائم در حال پیشرفت هستند
- همچنین سر قول بودن؛ به آنچه که می‌گویند عمل کردن؛ بهترین راه برای نمایش شخصیت و اعتبار رهبران است (۱۶). گوش کردن نیز اغلب به عنوان یک راه مهم که در رهبران نمایانگر بازبودن آنها نسبت به پیشنهادها و پیروان است به عنوان یک صفت رهبری تذکر داده می‌شود (۱۷).

اختیار پیروان

نظریه عمومی به رهبری بر اهمیت رابطه رهبر و پیروان نیز تأکید می‌کند و معتقد است قدرت رهبر در گرو پیروان است. رهبری یک رابطه دوجانبه است و رهبر بودن به معنای: «یک بخش از» نه «جدا از» مردم می‌باشد (۱۸). رهبران اعتبار خود را از زمانی آشکار می‌سازند که قدر اعضای خود را بدانند و استعدادها و رهبری را در دیگران توسعه دهند. بلاک (۱۹) خاطر نشان می‌سازد که نوع تغییر اساسی و بنیانی مورد نیاز سازمانهای امروزی نمی‌تواند با رهبری قوی به دست آید. بسیاری از مردم به لحاظ انواع رسواییهایی که در عالیترین سطوح رهبری ادامه دارد نسبت به رهبران بدگمانی و سؤظن پیدا کرده‌اند و برای تأثیر فوری نیاز به تغییر؛ پیروان باید بخشی از فرایند رهبری شوند و یک مبادله مقصود بین رهبر و اعضا صورت گیرد.

رهبری از دیدگاه اسلام

با توجه به مطالبی که گذشت و همان گونه که در قسمتهای قبل نیز اشاره شد، چنین به نظر می‌رسد که نظر اسلام با توجه به آیات و روایات و احادیثی که پیرامون شخصیت رهبران آمده است و اهمیتی که این امر برای انسان دارد همان نظریه غالب امروزی در بحثهای رهبری در سطح جهانی یعنی نظریه‌های عمومی رهبری و یا اهمیت شخصیت روحانی رهبر و اهمیت دادن به پیروان است. اما قبل از این که وارد این صفات از دیدگاه اسلامی به طور خاص بشویم لازم است مختصری پیرامون خود رهبری از دیدگاه اسلام سخن بگوییم.

به طور کلی از نظر اسلام رفتار طبیعی انسان را باید طبیعی و با رفتار هدایت کرد و یا برای معضلات و نارساییهای رفتاری انسان باید از راه‌حلهای انسانی (رفتاری) استفاده کرد. راه‌حلهایی که آیات الهی و احادیث و روایات اسلامی سرشار از آنهاست (۲۰).

از اول نیز اسلام بنای هدایت انسان را بر اصلاح رفتار طبیعی انسانها از طریق رفتار انسانی گذاشت. بدین معنا که برای ایجاد تغییر در دیگران؛ رهبران از تأثیر رفتار و شخصیت خود بر آنها استفاده می‌کنند و نه از زر و زور و تزویر. لذا پیامبر اسلام (ص) و ائمه اطهار (ع) رفتارهای اشتباه (دشمنی) انسانها را با رفتار نیکو (دوستی) درمان می‌کردند. از ماجرای ریختن خاکستر بر سر مبارک پیامبر اسلام (ص) (دشمنی) تا عیادت کردن حضرت از آن انسان خطاکار که به دنبال چند روز غیبت آن فرد و در نتیجه نریختن خاکستر بر سر مبارک حضرت رسول (ص) رخ داد؛ و همچنین از سیره و زندگی حضرت علی (ع) که سفارش قاتل خود را به حضرت امام حسن (ع) کردند، سیره امام حسین (ع) در صحرای کربلا و روز عاشورا و بقیه ائمه اطهار (ع) در انجام و توصیه به رفتارهای انسانی در مقابله با رفتارهای خصمانه و ناخوشایند دشمنان اسلام جملگی بیانگر این است که اسلام رفتار و نارساییهای رفتاری انسان را با رفتار و راه‌حلهای انسانی و یا اخلاق و شخصیت روحانی یعنی همان صفتی که در نظریه‌های عمومی رهبری بدان اشاره شد، درمان می‌کند (۲۱). به همین لحاظ واژه رهبری که از اواخر قرن هیجدهم وارد فرهنگ مدیریت شد از مدتها قبل دستورالعمل سازندگی رفتار انسانی در جامعه اسلامی بوده است (۲۲). بنابراین علوم رفتاری به تمام معنا در مدیریت اسلامی کاربرد دارد و تنها برای مواقع اضطرار و از کار افتادگی کارکنان نیست؛ چرا که در این مکتب انسان دارای کرامت است (۲۳) و کرامت انسانی ایجاب می‌کند که مدیر، رهبر باشد و رفتار توأم با محبت و عاطفه و سرشار از دوستی را برای پیشبرد امور

در پیش گیرد (۲۴). مدیریت وظیفه هدایت و هماهنگی عملیات را به عهده دارد ولی رهبری وظیفه هدایت و هماهنگی رفتار به ویژه رفتار طبیعی هر انسان را که از عمق وجود او برمی خیزد و این روش با توجه به اهداف هدایتی که اسلام به عهده دارد، به مذاق انسان خوشتر است.

خوشبختانه این مهم (رهبری) در مدیریت اسلامی که وظیفه هدایت بشر را از اول به عهده داشته است بسیار یافت می شود. به خصوص مذهب شیعه با برخورداری از یک پشتوانه معنوی از امامت که تماماً به معنای توجه به نیازهای روانی پیروان می باشد (البته نیازهای روانی مشروع) سرشار از این جاذبه است. لذا مدیران اسلامی علی القاعده برای فهم این مهم برای استفاده بهینه از این ارزشها و روشها در سازمان باید کمتر دارای مشکل باشند و اگر مشکلی هست آن است که چگونه این رفتار و نیاز رهبری و پیروان را با هم تلفیق و تبدیل به کارایی و یا کار در جهت هدف سازمان نمود. از فرهنگ رهبری همه برخوردار هستند ولی این که چگونه این مردم داری (رهبری) را تبدیل به انجام کار از طریق مردم کرد، مشکل دارند. چرا که مردم داری شرط لازم برای مدیریت و رهبری است ولی شرط کافی انجام کار از طریق مردم است. شرطی که اغلب مدیران در جامعه اسلامی ما متأسفانه به نام مدیریت و رأفت اسلامی در آن مانده اند و از انجام کار از طریق مردم عاجز هستند و تنها به مردم داری اکتفا می کنند. در این رابطه بین رهبر و پیرو هیچ قانون مدون و از قبل پیش بینی شده ای وجود ندارد. اصولاً رهبری در چارچوب قوانین نمی گنجد. هر چند برای حضور در سازمانهای امروزی نیاز به مشروعیت قانونی هست ولی برای رهبری نیست. چرا که رهبری پاسخگوی نیازهای روانی پیروان (سازمان غیررسمی) است و از آنجا که منشأ سازمان غیررسمی میل و سلیقه های شخصی است لذا سازمان غیررسمی قانونمند و قانون پذیر نیست. بیهوده پاره ای از ساده اندیشان که از رهبری چیزی نمی دانند می کوشند رهبری را در چارچوبهای قانونی یا قانون اساسی و امثالهم تعریف کنند که این اصولاً رهبری نیست و رهبری که خود را مقید به چارچوب قوانین و مقررات جاری نماید قادر به پاسخگویی به نیازهای روانی پیروان نخواهد بود هر چند که رهبران خود هدفمند و قانون مندند. اگر رابطه معنوی و روحانی بین رهبر و پیرو به وجود آمد نتایج آن هم قانونمند و قبول کردنی است.

صفات و اخلاق روحانی و معنوی از دیدگاه اسلام

بی تردید اخلاق در اسلام و به خصوص برای رهبر دارای اهمیت فراوان است. این امر به

لحاظ جنبه‌های زیر است :

۱. علاوه بر آن که اخلاق از ارکان اسلام و در ردیف عقاید و احکام به شمار می‌آید؛ عامل پیوند انسان به پروردگار و همانا این پیوند مقصود اصلی در ایجاد انسان است.
۲. اخلاق بزرگترین کمال آدمی است و تمامیت کمالات رهبر وابسته به اخلاق است.
۳. رهبری کامل نمی‌گردد مگر آن‌که در مسیری گام بر دارد که خدای متعال در شریعت اسلام برای او ترسیم نموده است و این راه همان اخلاق اسلامی است.

لذا رهبران که می‌باید انسانهای کامل از دیدگاه قرآن باشند لازم است راهی را بیمایند که پیامبران و جانشینان آنها در ارائه آن کوشش کردند. دیگر آن‌که آیین مقدس اسلام در تمام زمینه‌ها؛ چه در مسائل اجتماعی (اعم از نظام خانوادگی و اصول فردی) چه در مسائل اقتصادی و سیاسی و غیر آن جز با شیوه اخلاقی که دین اسلام بر آن استوار است، تمام و کامل نمی‌گردد. درک این مطلب از این سخن رسول اکرم (ص) و موارد مشابه آن برای ما میسر است که فرمود :

«همانا برانگیخته شدم تا مکارم اخلاق را به کمال رسانم.» (۲۵) از طرف دیگر اهمیت اخلاق و ارج و بهای آن برای رهبران از این امر ظهور و بروز یافت که خداوند متعال بر فرستاده بزرگوارش و رهبر جهان بشریت اول تا آخر منت نهاد و فرمود : «همانا تو دارای خلقی بزرگ هستی (۲۶)».

دیگر آن‌که اخلاق از دانشهایی است که به انسان و رهبری و حالات گوناگون آن و سایر علوم و معارف انسانی اهتمام می‌ورزد. اخلاق از فضیلتها و مکارم انسانی و چگونگی به دست آوردن آنها و نحوه آراستن نفس به آن صفات نیک سخن می‌گوید. همچنین از رذیلتها و صفات ناپسند و چگونگی دوری جستن از آنها و بازداشتن نفس از آلوده شدن به آن صفات و نیز آثار گوناگون اجتماعی؛ اقتصادی؛ فرهنگی و سیاسی آنها بحث و گفت‌وگو می‌کند. از این‌رو اخلاق در آیین اصیل اسلام اهمیتی والا می‌یابد به خصوص آن‌که پیامبر گرامی اسلام نخستین معلم اخلاق و الگوی نمونه آن شمرده می‌شود. خداوند متعال در توصیف آن حضرت فرموده است :

«برای شما اگر به خدا و روز قیامت امید می‌دارید و خدا را فراوان یاد می‌کنید؛ شخص رسول‌الله؛ رهبر پسندیده‌ای است (۲۷)».

همچنین ائمه اطهار (ع) پس از رسول اکرم (ص) نمونه‌هایی زنده از اخلاق نیکو و شیوه برتر زندگی بوده‌اند که صفحات تاریخ اسلام را به وجود خویش آراسته‌اند. سیره و شیوه زندگی

آن بزرگواران بی‌تردید آینه تمام‌نمای پیامبر اکرم (ص) بوده است و الگوی کامل برای رهبران و مدیران اسلامی در جامعه امروزی است. چنان‌که خداوند متعال درباره آنان فرموده است: «جز این نیست که خدا می‌خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و شما را پاک دارد (۲)».

منظور از فضایل اخلاقی نیک و اعمال پسندیده‌ای است که نه تنها یک رهبر بلکه هر انسان مسلمان باید از آن برخوردار باشد و حال آن‌که این مسؤلیت برای رهبران اسلامی مهمتر است و اصولاً اگر کسی واجد این فضایل یا صفات نباشد به مقام رهبری یا اثر معنوی و ایجاد تغییر در پیروان نخواهد رسید.

فضایل رهبری از دیدگاه اسلام

فضیلت اول برای هر انسان مسلمان و از جمله رهبر به عنوان الگو و راهنمای مردم که فضیلت برتر هم نامیده‌اند «یقین» است (۲۹).

یقین ضد شک و تردید و مرتبه‌ای از مراتب علم است. راغب اصفهانی «یقین» را چنین تعریف کرده است: «یقین آرامش یافتن فهم همراه با ثبات حکم است (۳۰)». خدای متعال می‌فرماید: «اذ قال ابراهیم رب انی کیف تحیی الموتی قال اولم تؤمن قال بلی ولکن لیطمئن قلبی...»

- و آن هنگام که ابراهیم (ع) گفت: پرودگارا! به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ خداوند فرمود: آیا ایمان نیاورده‌ای؟ (ابراهیم) گفت: آری (ایمان دارم) ولی می‌خواهم قلبم اطمینان (یقین) پیدا کند... لذا ایمان قلبی ایمانی است که در قلب رسوخ کرده و همان یقین است با تمام مراتب آن به خدا و رسولش و ائمه اطهار (ع) که برای رهبران اسلامی بسیار لازم است. چنان‌که خداوند می‌فرماید:

«انما المؤمنون الذین آمنوا بالله و رسوله ثم لم یرتابوا...» (۳۱).

- مؤمنان فقط کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند و پس از آن شک و تردیدی به خود راه ندادند.

فضیلت دوم برای رهبر توحید است. توحید از برترین فضایل و اساس ایمان و به خصوص دین اسلام است و در قرآن بیشتر از هزار آیه درباره اقسام توحید وجود دارد (۳۲). توحید بر چهار قسم است:

۱. توحید ذاتی ۲. توحید صفاتی ۳. توحید افعالی ۴. توحید عبادی

هر یک از این اقسام چهارگانه به نوبه خود دارای انواعی است که جای بحث آن در این مقاله نیست و علاقه‌مندان را به کتابهای اخلاق و منع یاد شده ارجاع می‌دهد.

مقصود از توحید ذاتی آن است که رهبر معتقد باشد هیچ چیز جز خداوند متعال واجب‌الوجود نیست و برخی گفته‌اند معنی کلمه لا اله الا الله همین است.

توحید صفاتی آن است که صفات خداوند جل و علا عین ذات اوست و هیچ ترکیبی در ذات او نیست و او وجود محض بالذات است.

منظور از توحید افعالی آن است که در عالم هستی هیچ مؤثری جز خدا نیست و برخی برآنند که معنی لا اله الا الله این است. مراد از توحید عبادی آن است که هیچ کس جز خداوند شایسته پرستش نیست و بنا به نظر مشهور؛ این معنی کلمه توحید است. به طور کلی رهبر اسلامی برای کسب صفات رهبری و اخلاق روحانی و معنوی می‌باید به همه انواع توحید اعتقاد باطنی (قلبی) داشته باشد و اصولاً این صفت معنوی و پرستش خدای یگانه است که به صورت رهبری در رهبر تجلی می‌یابد.

فضیلت سوم برای رهبر تفکر است. تفکر فضیلتی بزرگ و خیر دنیا و آخرت در گرو آن است و در زمره برترین عبادات شمرده می‌شود تا آنجا که روایت شده است:

«تفکر ساعه خیر من عباده لسبعین سنه (۳۳)».

- یک ساعت اندیشیدن بهتر از هفتاد سال عبادت است.

فضیلت چهارم برای رهبر شجاعت است. شجاعت فضیلتی مهم برای رهبری است. به گونه‌ای که قرآن شریف آن را اساس حکومت الهی دانسته و آن را مورد محبت و عنایت خاص قرار داده است:

«ان الله اصطفاه عليكم و زاده بسطه في العلم و الجسم... (۳۴)».

- به درستی که خدا او را بر شما برگزید و در دانش و توانایی او را فزونی بخشید...

«ان الله يحب الذين يقاتلون في سبيله صفاً كانهم بنیان مرصوص (۳۵)».

- البته خدا آن مؤمنان را که در صف جهاد مانند سد آهنین همدست و پایدارند بسیار

دوست می‌دارد.

به علاوه خداوند شجاعت را از صفات مؤمنین دانسته است :

«محمد رسول الله و الذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم...» (۳۶).

- محمد فرستاده خداست و یاران و همراهانش بر کافران بسیار سخت و با یکدیگر بسیار مشفق و مهربان هستند...

فضیلت پنجم خوف از خدای متعال و یکی از بزرگترین نعمات و مهمترین صفات نیکو و پسندیده است که موجب بازداشتن آدمی از مخالفت با خداوند است. از این رو کلمه تقوا و مشتقات آن در مورد خوف به کار رفته تا آنجا که به معنای مجازی آن مشهور گشته است.

کلمه تقوا در قرآن بیش از صد بار به کار رفته و مقصود از آن معنای خوف بوده است. با این توجه می توان گفت تمام خیرات و پادشاهی که در دنیا و آخرت برای فرد متقی و پرهیزگار ذکر می شود در واقع شامل رهبران خدا ترس می باشد. زیرا متقی و پرهیزگار در اصطلاح قرآن؛ عرف و لغت به معنای انسان خدا ترس است.

صفت تقوی موجب سعادت انسان و به خصوص رهبر در دنیا و آخرت است. چنان که

قرآن می فرماید :

«و اما من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی. فان الجنة هی الماوی» (۳۷).

- و هر کس از حضور در پیشگاه عز ربوبیت بترسد و از هوای نفس دوری کند؛ همانا بهشت منزلگاه اوست.

فضیلت ششم رجا و امید به رحمت خدای متعال است. این فضیلت همانند فضیلت خوف نه تنها از فضایل مهم است بلکه رجا از جهاتی از خوف برتر است. زیرا خوف موجب تقوا و رجا موجب محبت است و محبت برای رهبر از تقوا به مراتب برتر است. همچنین منشأ خوف؛ خشم یا عظمت و بزرگی خداوند است ولی منشأ امید و رجا رحمت و رأفت حق تعالی است و قرآن برای این صفت کمال اهمیت را قائل است تا آنجا که سوره های قرآن کریم را با جمله شریف (بسم الله الرحمن الرحیم) آغاز کرده است.

فضیلت هفتم کرامت نفس و این فضیلت از فضایلی است که دارای آثاری چند مانند ثبات و پایداری و تحمل سختیها و ناملایمات می باشد. رهبر برخوردار از این فضیلت چون کوه استواری است که بادهای نمی توانند او را به لرزه در آورند. از دیگر آثار کرامت نفس همت بلند است که رهبر را در دنیا و آخرت به درجات بلند و والا می رساند و به هیچ مقام و درجه ای بسنده نمی کند

بلکه پس از نیل به هر درجه‌ای به درجه بالاتر و عالی تر نظر دارد و پیوسته پیش می‌رود و به آنچه بدان رسیده دل نمی‌بندد. از این رو هیچ‌گاه دچار عجب و خودپسندی نمی‌شود و به خاطر درجاتی که به آن دست یافته به دیگران فخر نمی‌فروشد. چه تکبر و عجب ناشی از کوچکی نفس و همت پست است و آفت رهبری است.

«... رب اشرح لی صدری. ویسرلی امری. و احلل عقده من لسانی. یفقهوا قولی» (۳۸).

- ... پروردگارا؛ سینه‌ام را گشاده گردان و کارم را آسان کن و گره از زبانم بگشای تا سخنم را دریابند.

به طور کلی این فضیلت دارای آثاری است و هر اثر آن به نوبه خود دارای آثاری دیگر است و اگر بگوییم این فضیلت ام الفضائل است سخن به گزاف نگفته‌ایم.

فضیلت هشتم غیرت و حمیت و این فضیلت نشانه مروت و مردانگی است و بلکه آن گونه که از روایات بر می‌آید نشانه ایمان است. از این رو کسی که غیرت ندارد؛ نامرد و بی‌ایمان است. امیر مؤمنان علی (ع) به اهل کوفه که از حریم اسلام دفاع نمی‌کردند خطاب می‌فرمودند:

«یا اشباه الرجال و لا رجال» (۳۹).

- ای نامردهایی که شبیه مردان هستید.

رسول خدا (ص) نیز فرمود:

«الغیره من الایمان» (۴۰).

- غیرت از ایمان است.

قرآن کریم نیز غیرت را نشانه ایمان دانسته است:

«محمد رسول الله و الذین معه اشداء علی الکفار...» (۴۱).

- محمد (ص) فرستاده خداست و کسانی که ایمان آورده‌اند و با او هستند بر کافران

سخت گیرند....

و بالاخره فضیلت نهم آرامش و ثبات و وقار. خدای متعال در قرآن کریم برخی از بندگان شایسته خویش را دعوتی فرموده که در بر دارنده الطاف مخصوص است و مانند‌ی در قرآن ندارد. آن دعوت این است:

«یا ایته‌ا النفس المطمئنه. ارجعی الی ربک راضیه مرضیه. فادخلی فی عبادی. و ادخلی

جنتی» (۴۲).

- ای نفس آرام گرفته. به سوی پروردگارت باز گرد در حالی که تو از او خشنودی و او از تو خرسند است. پس در جمع بندگانم داخل شو. و در بهشت من وارد شو.

این دعوت با این پایه از فضیلت و شرافت و جبروت ویژه رهبران دل آرام و با اطمینان است و منظور رهبرانی است که از آرامش و ثبات و وقار برخوردار هستند. همه این صفات از نظر معنی به هم نزدیک هستند با این تفاوت که اطمینان و آرامش ویژه قلب و ثبات؛ اعم از آن است و گاهی به قلب نسبت داده می‌شود و گاه به رفتار و گفتار. لکن وقار مخصوص اعمال است و ناشی از ملکه‌ی راسخ در قلب می‌باشد. هنگامی که جان آرام یافته و مطمئن باشد رفتار و گفتار رهبری نیز در کمال وقار خواهد بود. چنان که خدای متعال می‌فرماید:

«و عباده الرحمن الذین یمشون علی الارض هونا و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما» (۴۳).

- و بندگان خدای رحمان کسانی هستند که در روی زمین آهسته راه می‌روند و چون نادانان آنان را مخاطب خود قرار دهند؛ به سلامت سخن گویند (۴۴).

با این توصیف همان‌گونه که ملاحظه می‌شود رهبری از دیدگاه اسلام نیز متکی به صفات و اخلاق روحانی و معنوی (شخصیتی) رهبر است و دیدگاه‌های علمی روز پیرامون نظریه عمومی رهبری با این دیدگاه هماهنگی دارد.

نتیجه‌گیری

نگرش‌های نظری به رهبری در دهه ۹۰ و نگرش‌های اسلامی به رهبری از ابتدا تاکنون دارای چند صفت مشترک و عمومی هستند که عبارتند از:

یکم: همه این نگرش‌ها به مباحث و یا جاذبه‌های اخلاقی و روحانی رهبر پرداخته‌اند و بر روی مواردی چون شخصیت و رفتار مؤدبانه و معنا دادن به زندگی با رهبری تأکید کرده‌اند.

دوم: بسیاری از محققان و نویسندگان و از جمله رهبران اسلامی و نویسندگان اسلامی و پیشوایان دین تحت تأثیر روحیه خدمت‌گزاری رهبر قرار گرفته و به این روحیه سفارش کرده‌اند. روحیه‌ای که رهبران را تشویق می‌کند در عوض فکر کردن به منافع خود در فکر خدمت به مردم و تأمین منافع آنها باشند. در این رابطه به ذکر ۹ فضیلت اخلاقی در رهبران از دیدگاه اسلامی پرداخته شد که حاصل این فضایل خدمت به خلق خداست.

سوم: تقریباً همه نگرش‌های عمومی و اسلامی به رهبری به اهمیت دادن اختیار و قدرت به

پیروان (مردم) تأکید دارند. براساس این دیدگاه رهبری باید اختیارات و قدرت خود را به نحوی با پیروان شریک شود که مردم تصمیمات رهبر را تصمیمات خود ببینند.

چهارم: مدیران رهبر با تشکیل تیمهای تصمیم‌گیری تصمیمات مشترک با پیروان (کارکنان) اتخاذ کنند.

پنجم: از تأکید روی رهبری فردی پرهیز و به خلق محیطی که در آن کارکنان بتوانند با هم آموزش ببینند و رشد پیدا کنند و رهبری کنند - سازمان دانشمند - بپردازند.

ششم: بیشتر روی رهبری در سطح تیمی و سیستمی فکر شود تا سطح فردی.

هفتم: بر تقویت و تربیت معنوی و کسب صفات و اخلاق روحانی و معنوی برای معنا دادن به زندگی با رهبری تأکید کرده‌اند.

منابع

1. Leadership
2. Stagdill, R.M., "Hand Book of Leadership : A survey of theory and Research." Free Press Co, NY, 1974.
3. Howell, J.M. & Hall-Merenda, K.E., "The ties that Bind : The Impact of Leader Member Exchange Transformational and Transactional Leadership : and Distance on Predicting Follower Performance, Journal of Applied Psychology, Vol. 5, 1999, pp. 680-6940.
4. Fleishman, E.A., & Mumford, M.D., & Zaccaro, S.J., & Lewin, K.Y., & Korathin, A.L., & Hein, M.B., "Taxonomic Efforts in the Description of Leader Behavior : A Synthesis and Functional Interpretation", Leadership Quarterly, Vol. 2(4), 1991, pp. 245-285.
5. Bass, B.M., "Bass and Stag dill's Handbook of Leadership : A survey of Theory and Research." Free press Co., 1990.
6. Northouse, Peter G., "Leadership Theory and Practice", Sage Pullications, London, 1997, p. 3.
7. Gardner, William L., and An olio, Bruce J., "The Charismatic Leadership", Academy of Management Review, Vol. 23, 1998, pp. 32-58.
8. Burns, J.M., "Leadership", Harper Row Co., NY., 1978.
9. Jago, A.G., "Leadership, Perspectives in Theory and Research", Management Science Vol. 28(3), 1982, pp. 315-336.
10. Hallander, E.P., "Leadership, Follower ship, Self, and Others", Leadership Quarterly, Vol. 3, 1992, pp. 43-45.
11. Green leaf, Robert K., "Servant Leadership : a Journey in to the of Legitimate power and Greatness", New York, Paulist Press, 1977.
12. Block, P., "Stewardship : choosing service Self-Interest," Sanfrancisco, Berrett Kouhler, 1993.
13. Green leaf, R.K., "On Becoming a Servant Leader." Sanfrancisco, Jossy, Bass, 1996, p. 112.
14. Block, P., "Stewardship : Choosing Service-Self-Interest." Sanfrancisco, Berrett-Kouhler, 1993, pp. 6, 32, 41.
15. Covey, S.R., "Principle-Centered-Leadership," New York, Summit Books, 1991.
16. Covey, S.R., "The Seven Habits of Highly Effective People : Restoring the Character Ethic." New York, Simon & Schuster, 1989.
17. Heifetz, R.A., "Leadership Without Easy Answers" Cambridge, MA. Belknaq Press of

Harvard University Press, 1994.

18. Kouzes, J.M., & Posner, B.Z., "Credibility : How Leaders Gain and Lose it? Why People Demand it?" SF., Jossey-Bass; 1993, p. Z.

19. Block, P., "Stewardship : Choosing Service over Self-Interest" S.F., Benret Koehler, 1993, p. 49.

۲۰. «مدیر اسلامی باید از صفات رهبری هم برخوردار باشد» سیدعلی اکبر افجه؛ روزنامه کیهان؛ شماره

۱۰۹۱۷؛ صفحه ۸؛ سه شنبه ۹ بهمن ماه ۱۳۵۸.

۲۱. «مروری کوتاه بر رهبری و ابعاد گوناگون آن»؛ سیدعلی اکبر افجه؛ مجله علمی تخصصی علوم انسانی؛

فصلنامه مصباح؛ پژوهشکده علوم انسانی دانشگاه امام حسین (ع)؛ تابستان ۱۳۷۷؛ شماره ۲۶؛ صفحه ۷۱-۸۳.

۲۲. «علوم رفتاری و مدیریت اسلامی» سیدعلی اکبر افجه؛ فصلنامه مطالعات مدیریت؛ مجله علمی پژوهشی

دانشکده حسابداری و مدیریت دانشگاه علامه طباطبائی؛ بهار و تابستان ۱۳۷۸؛ شماره ۲۱ و ۲۲؛ صفحه ۱۸-۳.

۲۳. خطبه ۱۹۲ حضرت علی (ع)؛ نهج البلاغه؛ ترجمه دکتر سیدجعفر شهیدی؛ انتشارات و آموزش انقلاب

اسلامی؛ چاپ پنجم؛ ۱۳۷۳؛ صفحه ۲۲۴ - ۲۱۰.

۲۴. نامه ۵۳ حضرت علی (ع)؛ نهج البلاغه؛ ترجمه دکتر سیدجعفر شهیدی؛ انتشارات و آموزش انقلاب

اسلامی؛ چاپ پنجم؛ ۱۳۷۳؛ صفحه ۳۴۱ - ۳۲۵.

۲۵. مستدرک الوسائل؛ ج ۳. صفحه ۲۸۲؛ ابواب جهاد النفس.

۲۶. قرآن؛ سوره قلم؛ آیه ۴.

۲۷. قرآن؛ سوره احزاب؛ آیه ۲.

۲۸. قرآن؛ سوره احزاب؛ آیه ۳۳.

۲۹. کاوشی نو در اخلاق اسلامی و شئون حکمت عملی؛ جلد اول؛ آیت‌اله حسین مظاهری؛ ترجمه محمود

ابوالقاسمی؛ مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر؛ چاپ اول؛ ۱۳۷۵؛ صفحه ۲۹.

۳۰. قرآن؛ سوره بقره؛ آیه ۲۶.

۳۱. قرآن؛ سوره الحجرات؛ آیه ۱۵.

۳۲. کاوشی نو در اخلاق اسلامی و شئون حکمت عملی؛ جلد اول؛ آیت‌اله حسین مظاهری؛ ترجمه محمود

ابوالقاسمی؛ مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر؛ چاپ اول؛ ۱۳۷۵؛ صفحه ۱۰۰.

۳۳. بحار الانوار؛ ج ۷۱؛ باب تفکر؛ ح ۲۲؛ ص ۳۲۷.

۳۴. قرآن؛ سوره بقره؛ آیه ۲۴۷.

۳۵. قرآن؛ سوره صف؛ آیه ۴.

۳۶. قرآن؛ سوره فتح؛ آیه ۲۹.

۳۷. قرآن؛ سوره نازعات؛ آیات ۴۱-۴۰.

۳۸. قرآن؛ سوره طه؛ آیات ۲۸-۲۵.

۳۹. نهج البلاغه؛ خطبه ۲۷.

۴۰. بحار الانوار؛ ج ۷۱؛ باب ۸۴؛ ح ۲؛ صفحه ۳۴۲.

۴۱. قرآن؛ سوره فتح؛ آیه ۲۹.
۴۲. قرآن؛ سوره فجر؛ آیات ۲۷-۳۰.
۴۳. قرآن؛ سوره فرقان؛ آیه ۶۲.
۴۴. کاوشی نو در اخلاق اسلامی و شئون حکمت علمی؛ جلد اول؛ آیت‌اله حسین مظاهری؛ ترجمه محمود ابوالقاسمی؛ مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر؛ چاپ اول؛ ۱۳۷۵.